

## نقدی بر «آذربایجان سخن میگوید» آذربایجان چه می خواهد

فعالین و جریان‌های سیاسی برای سرنگونی جمهوری اسلامی بعد از عمیق‌تر شدن بحران‌های اقتصادی، سیاسی و تهدیدهای آمریکا چندین پلتفرم ارائه دادند. در تیر ماه امسال منشور «آذربایجان سخن میگوید»، از جانب تعدادی که وابستگی سیاسی و تشکیلاتی‌شان نامعلوم است ارائه شده و در قلعه بابک برای جمعی از مردم خوانده بودند و تا امروز چند صد نفری در سایت [www.tribun.com](http://www.tribun.com) و همچنین در سایت [www.cehreganli.com](http://www.cehreganli.com) زیر آنرا امضا کردند.

این منشور یا پلتفرم شاید مورد تأیید صدها یا هزاران نفر دیگر قرار بگیرد ولی نمی‌تواند مورد قبول دهها میلیون انسان برابری طلب، آزادیخواه آذربایجان و دیگر ملت تحت ستم باشد. چونکه این منشور هیچ راه حلی برای رفع ظلم و ستم از ملت‌های ستمدیده و کارگران ندارد و تنها با طرح اندک رفرم‌هایی قصد دارد از دولت سرمایه‌داران شوونیست فارس حمایت کند.

منشور «آذربایجان سخن میگوید»، نه تنها فرق چندانی با منشور و طرح‌های رفرمیستی بیانیه شورای ملی مقاومت، پروژه یا بیانیه جمهوری خواهان ملی، منشور آزادی حزب کمونیست کارگری ایران و غیره ندارد بلکه بیشتر از آنها فریبنده‌تر و ضد انسانی‌تر بوده و میباشد.

عنوان «آذربایجان سخن میگوید»، در لحظه و نگاه اول خواننده را دچار اشتباه میکند و خواننده فکر میکند که منشور، از جانب ملت یا نمایندگان سیاسی آذربایجان برای رفع ستم ملی در آذربایجان طرح یا پیشنهاد شده است. در حالی که هر انسان سیاسی بعد از خواندن آن متوجه میشود که گذاشتن این اسم روی این منشور کاملاً بی‌مورد و خنده‌دار بوده و هیچ مناسبتی با محتوای آن ندارد. برای اینکه منشور نامبرده شامل چندین مطالبه و خواست رفرمیستی برای «ملت شریف ایران»، و «کشور ایران»، است و منحصر و مختص به آذربایجان و ملت ترک نیست و نویسندگان آن اهداف دیگری را از این تناقض‌گوئی دارند. شایسته و برازنده کسی نیست که کالای نامرغوب را با عنوان و بسته بندی زیبا تحویل داده و دکان قصابی یا کشتارگاه را گل‌فروشی بنامد یعنی کاری که نویسندگان منشور برای فریب مردم انجام دادند. منشور «آذربایجان سخن میگوید»، علاوه بر مقدمه و توضیحات پایانی شامل ۹ بند میباشد. نویسندگان آن خیلی تلاش کرده‌اند تا در دید مردم آنرا مقبول و رادیکال نشان دهند.

منشور از شعارها و خواسته‌های مردمسالاری، رفع ستم از زنان، حمایت از محیط زیست، رعایت حقوق بشر، آموزش به زبان مادری و بقا زبانها صحبت کرده است و تمامی طیف‌های اپوزیسیون شوونیست فارس بدون هیچ کم و کاستی آنها را می‌پذیرند و حتی در برنامه‌های خود آنها را قبلاً کنجانده بودند. در این منشور کارگران و زحمتکشان فراموش و از قلم افتادند و به ابتدائی‌ترین خواسته‌های آنها یعنی آزادی، تشکل کارگران، آزادی اعتصاب، ۴۰ ساعت کار در هفته، تعیین حداقل دستمزد توسط کارگران، بیمه بیکاری، خدمات اجتماعی رایگان مثل مسکن، دکتر، دارو، آموزش و دهها مطالبه اقتصادی، سیاسی دیگر هیچ اشاره‌ای نکردند و بدین ترتیب بی‌توجهی خود را به طبقه کارگر و زحمتکشان اعلام فرمودند. بی‌شک کارگران، محرومان و مارکسیست‌ها منافع طبقاتی خود را در این منشور نمی‌بینند و در نتیجه در تقابل با آن قرار نمی‌گیرند.

منشور «آذربایجان سخن میگوید»، از دردها و رنج‌های مردم آذربایجان چیزی بیان نمی‌کند. این منشور نه تنها برای آذربایجانیها و مانند آذربایجانیها سخن نمی‌گوید بلکه به نمایندگی و از زبان «ملت ایران»، که ملتی موهوم و ساخته و پرداخته دولت فارس است سخن می‌گوید. منشور «محورهای عمده و اهداف اصلی حرکت آزادیخواهانه ملت ایران»، را تعریف نموده و تحقق خواسته‌های ملی «ملت ایران»، را در بکارگیری اعلامیه جهانی حقوق بشر و برای تکریم مقام انسانی زن در «پذیرش»،

کنوانسیون رفع تبعیض از زنان در ، سیستمی مردمسالار ، امکان پذیر میداند .  
نویسندگان منشور بخاطر عامه پسند و دمکرات بودن منشور، از پذیرش ، اعلامیه جهانی حقوق بشر، و  
، کنوانسیون رفع تبعیض، صحبت کردند . مردم نمی توانند آنرا جدی بگیرند چونکه میدانند بسیاری از دولتهای  
سرکوبگر و ، جهان سومی، اعلامیه جهانی و کنوانسیون را پذیرفتند ولی با عملی کردن آنها فاصله زیادی  
دارند . حتی در کشورهای غربی به درجاتی آنها را زیر پا می گذارند و ظرفیت قبول این رفرمها را ندارند و  
به همین دلیل ما امروز وجود ستمهای طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی و مذهبی را در سراسر جهان شاهد  
هستیم . پس دولت سرمایه داران و شوونیستهای فارس که منشور ، آذربایجان سخن میگوید ، از آنها  
حمایت می کند نمی توانند بهتر از حاکمان اسلامی و پهلوی عمل کنند . شوونیستهای رنگارنگ فارس و متحدان  
آسمیله شده آنها در بین ملل تحت ستم، برای ممانعت و جلوگیری از تجزیه کشور به اعلامیه جهانی  
حقوق بشر آویزان شده اند تا خود را انقلابی و انسان دوست نشان دهند . در بر خورد به ملل تحت ستم،  
نویسندگان آسمیله شده آذربایجان متوجه شده اند که جنبش ملی آذربایجان، کردستان، ال احواز و غیره به  
سمت استقلال ملی و تشکیل کشور مستقل خودی گامهای مهم و بزرگی را برمیدارند و جغرافیای سیاسی  
ایران را در هم خواهند ریخت و به همین دلیل تلاش میکنند با طرحها و پلانفرمهای رفرمیستی  
و فریبکارانه حرکتهای ملی، بخصوص جنبش ملی آذربایجان را منحرف و به شکست بکشانند . آنها بدین  
منظور منشور ، آذربایجان سخن میگوید، را طرح کرده و از میان دهها و دهها خواسته، تنها و تنهایی یکی  
از خواسته های فرهنگی یعنی ، تحصیل به زبان مادری در همه سطوح، اشاره فرمودند . متأسفانه اشاره به این  
خواسته به معنای برسمیت شناختن حق ملی ملتها نیست بلکه با توجه به بند شماره پنج منشور ، زبانها و  
لهجه ها بخشی از ثروتهای معنوی ایران ، به شمار میروند و به خاطر حفظ ثروتهای ایران به زبان مادری  
پرداختند . ملل تحت ستم حقوق ملی را به آموزش زبان محدود نمی کنند و خواهان تمامی حقوق فرهنگی،  
سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود هستند و می خواهند در تمامی عرصه ها، امور زندگی و اداره سر زمین  
خود تصمیم گرفته و دخالت کنند . ملل ستم دیده ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن برای حق تعیین  
سرنوشت خویش و تشکیل دولت مستقل خود می رزمند ولی متأسفانه نویسندگان منشور و قشری از روشنفکران  
بدلایل مختلف از ملت خود بریده و به ملت ستمگر حاکم ملحق شده اند و با ارائه طرحهای شوونیستی و  
اقدامات دیگر از منافع ملت فارس و بورژوازی فارس دفاع میکنند .  
این تعداد از نویسندگان همچون شوونیستها، موجودیت و هویت ملت‌هایی را که در اسارت حکومت مرکزی  
ایران هستند انکار می کنند و به جای ملل یا ملت‌ها چندین بار ، ملت ما، ، ملت ایران، ، و ، ملت شریف ما، را  
در منشور ، آذربایجان سخن میگوید، بکار برده اند .  
حال این سوال از طرف ملت ترک در آذربایجان و دیگر ملل تحت ستم پرسیده میشود که آیا این نویسندگان  
وابسته به جریانات و جناحهای مختلف جمهوری اسلامی یا سلطنت طلب هستند که اندیشه و تفکر نفی ملت‌ها  
را نمایندگی میکنند؟  
صاحبان و مدافعین ، ملت واحد، به صورت شهروندان کشور ایران، در منشورشان دچار فراموشی شده و تنها یکبار  
اشتباهی از کثیرالملله بودن ایران اسم برده اند و بدین گونه عدم انسجام فکری و سیاسی شان را عیان نموده اند .  
ولی این سخنگویان آذربایجان معتقدند که در ایران تنها یک ملت یعنی ، ملت شریف ایران، وجود دارد و  
ملت‌های شریف دیگری وجود ندارند . در نتیجه وقتی وجود ملت‌ها انکار و نفی شود خود به خود وجود  
ستم و ظلم ملی نفی و انکار می شود و درست به همین دلیل یعنی عدم اعتقاد به وجود ستم ملی و ملل  
تحت ستم و ، قوم، نامیدن آنها در بند ۲، موجب شده که سخنگویان آذربایجان به ستمهای ملی در زمینه های  
سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اشاره ای نکنند . آنها اگر در بند ۴ منشورشان از ، تحصیل به زبان  
مادری، سخن به میان آوردند به خاطر تأیید وجود ظلم ملی در ایران و حل آن بمتابیه یکی از ابتدائی ترین  
خواسته های ملل زیر ستم نیست بلکه در بینش این تعداد که در بند ۵ منشور آمده ، تحصیل به زبان مادری،  
کمک به ، بقا و بالندگی زبانها، می کند و ، زبانها جزئی از ثروتهای عظیم معنوی ایران محسوب میشوند .

پس هدف و اساس از طرح، «تحصیل به زبان مادری»، در دیدگاه این آقایان منافع و ثروت‌های ایران می‌باشد نه رفع ستم از ملل ستمدیده.

آیا این موضع و تفکر، نفرت آور نیست و خشم‌ملت ترک و ملل تحت ستم را بر نمی‌انگیزد؟ در بند ۲ منشور، «نظام‌فدرال در ایران»، امری اجتناب‌ناپذیر دانسته می‌شود و ضرورت آن را از تنوع قومی؟! و وسعت جغرافیایی و همچنین از «سابقه تاریخی کشورمان»، نتیجه گرفته‌اند.

منشور، شوراهای اسلامی را یک اصل دمکراتیک شناخته و وجود امروزی شوراها و «طرح ده ایالتی»، شدن دولت اسلامی‌را، گویای ضرورت ایجاد نظام فدراتیو در ایران، میدانند.

در فرهنگ سیاسی این به ظاهر سخنگویان آذربایجان، فدرالیسم به مفهوم ملی مورد نظر نمی‌باشد چون در ایران به غیر از ملت ایران ملت دیگری را برسمیت نمی‌شناسند. منظور آنها از فدرالیسم بیشتر جنبه خودمختاری محدود فرهنگی را در نظر دارد که در آن ملتها آزادی تحصیل به زبان خود را دارند و بدین گونه آنها از خواسته‌های ملی ملت ترک آذربایجان بدور هستند.

طرح، «نظام فدرالی»، ناشی از ایده‌های ناسیونالیسم آذربایجانی یا افکار سوسیالیستی نویسندگان نمی‌باشد بلکه ناشی از ترس و وحشت شوونیست‌ها از تجزیه، جدائی و استقلال آذربایجان، کردستان و ملل دیگر می‌باشد. اصل و ماهیت موضوع در سستیم فکری این هم ولایتی‌ها، انکار وجود ملتها در ایران و جایگزینی آن با واژه «شهروند»، میباشد که بارها و بارها در این منشور بر آن تاکید می‌شود. شهروند در کشور چند ملیتی در تقابل با موجودیت ملتها قرار گرفته و در پروسه انحنا و نابودی ملل ضعیف و زیر ستم ایجاد می‌شود یعنی ایجاد شهروند، محصول سیاست امحامل ستمدیده و همانند سازی بوسیله بورژوازی شوونیست ملت حاکم می‌باشد.

اساس و ماهیت تفکر نویسندگان این طرح، قبول وجود تنها و تنها یک ملت در ایران است ملتی که به معنای شهروندان مجرد، مستقل، آگاه و بالغ دارای حقوق برابر؟! در برابر قانون؟! هستند. در دیدگاه شهروندی اساس، حقانیت و قانونیت حکومت متمرکز مردم سالار، اراده و خواست شهروند می‌باشد. در این صورت در تفکر شهروندی که در بند ۳ منشور فرموله شده ملل تحت ستم ایران، گروههای نژادی و مذهبی اعتبار و جایگاهی ندارند و در نتیجه آنها حق ندارند مطالبات مجزا و مخصوص به خود را بخواهند. عبارتی دیگر در دیدگاه شهروندی، در چارچوب حقوق شهروندی نمی‌توان حقوق ملی و حتی بقول آقایان حقوق قومی را طرح یا جای داد.

پس هدف نویسندگان منشور از برقراری پیوند بین حقوق شهروندی و حقوق به اصطلاح قومی چیست و چرا ایندو را با هم ادغام یا قاطی میکنند؟

همچنین سخنگویان منشور، حکومت متمرکز یا «سیستم مردم سالار»، را با «نظام فدرالی»، ادغام کرده‌اند در صورتیکه اندیشه مردم سالاری، مدافع تمرکز کشوری است و نظام فدرالی سیستمی غیر متمرکز میباشد. این تئوری بافی‌ها حتی روشنفکران دیدگاه شهروندی و مردم سالار را نیز می‌رنجاند و آنها را هم خشمگین میکند. کامهای سنگین و پیشرونده حرکت ملی در آذربایجان موجب اغتشاش و آشفته فکری نویسندگان این طرح و همه جناحهای مختلف شوونیستی حاکم و اپوزیسیون شده و آنها را مجبور کرده برای سرکوب یا تحریف حرکت ملی به هر شیوه‌ای متوسل شوند.

اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که نویسندگان با زیرکی ایده‌های شوونیستی شهروندی و حکومت مردم سالاری خود را با ناچیزترین و کمترین خواسته‌های ملتها و سیستم فدرالی آشتی داده‌اند تا مانع از رشد، گسترش و سرعت جنبشهای ملی و استقلال طلبانه ملتها بخصوص حرکت استقلال طلبانه آذربایجان شوند. اما کمونیستهای راستین و صادق آذربایجان و روشنفکران مبارز و فداکار ملی گرا در آذربایجان با ترفندهای شوونیستهای رنگارنگ ملت فارس آشنا هستند و این نوع سیاستها و طرحها را تاکتیکهای شوونیستی برای جلب ملت آذربایجان و دیگر ملیتها بسوی جریانات شوونیستی میدانند.

این قشر از شوونیستها شاهد بیداری ملی ملتها و رشد و گسترش جنبشهای ملی و استقلال طلبانه ملل زیر

ستم بوده و خطر در هم پاشی تمامیت ارضی کشور را احساس کرده‌اند و در پی رفع خطر هستند. سخنگویان معامله‌گر شوونیست، که به بنام آذربایجان سخن می‌گویند در منشورشان در جهت فریب ستم‌دیدگان و تحریف مبارزه ملل تلاش میکنند و در عین زمان آنها، سود و زیان، خود را ارزیابی میکنند و چنین می‌اندیشند که اگر از حقوق فرهنگی یا آموزش زبان مادری صحبت کنند میتوانند رضایت، رای و نیروی سی میلیون ترک آذربایجان و دهها میلیون کرد، عرب، بلوچ و ترکمن را به خود جلب کنند. متأسفانه تعدادی از مبارزان و فعالان آزادی آذربایجان که مدافع فدرالیسم هستند با دیدن کلمه فدرالیسم در منشور، آذربایجان سخن می‌گویند، به وجد آمده و بدون توجه به مفهوم واقعی آن به دفاع از اهداف شوونیستها برخاستند و به نتایج زیانبار آن نیاندیشیدند.

فدرالیسم ملی یا اداری، در هر شکل و حالتی، حتی در بهترین حالت، رفرمی برای حفظ حاکمیت شوونیسم ملت فارس در ایران است. ساختار دولتی فدرالیستی نمی‌تواند ملتها را بر سرنوشت و زندگی شان در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم کند. چونکه در سیستم فدرالی ملتها حق تصمیم‌گیری و حق کنترل درمهمترین عرصه‌های حاکمیت و اداره جامعه ندارند. در ساختار فدرالی حکومت مرکزی سیاست مالی، پولی و بانکی، سیاست اقتصادی و برنامه‌های دراز مدت اقتصادی، سیاست و مناسبات خارجی، سیاست نظامی، نیروهای مسلح و سازمانهای اطلاعاتی کل کشور را تعیین میکنند. بنا بر این در سیستم فدرالی ملتها حق تعیین سرنوشت خود را بدست نمی‌آورند. سیستم حکومتی فدرالی تا کنون در هیچ کشوری موفق نبوده و دهها ملت از اتحاد جماهیر شوروی سابق، یوگسلاوی، چکسلواکی و غیره جدا شده و دولت مستقل خود را تشکیل دادند. امروز حتی در کشورهای دمکراتیک و فدرال غربی ملل تحت ستم برای استقلال و تشکیل دولت ملی خود مبارزه می‌کنند.

برای نمونه ملت کوبک در کانادا، فلومی‌ها و فلیش - والتون در بلژیک، باسکها در فرانسه و اسپانیا، آلاسکایها در آمریکا، سه ملت ایرلندیها، اسکاتلندیها و ولزیها در بریتانیای کبیر، آلاسکایها در آمریکا، مردم جزایر فارو در دانمارک و غیره همگی نشان میدهند که فدرالیسم حتی در کشورهای غربی الگو و آلترناتیو مناسبی برای رفع ستم ملی نیستند و به همین جهت، ملل تحت ستم خواهان استقلال و کنترل سرنوشت خود در آن کشورها هستند. با توجه به شکست سیستم فدرالی در سطح جهانی و موفقیت استقلال آذربایجان شمالی، ملت ترک در آذربایجان جنوبی برای آزادی سرزمین خود از اشغال دشمن برای تشکیل دولت ملی و استقلال مبارزه میکند. در این مبارزه ملت ترک و نیروهای سیاسی در آذربایجان برای رسیدن به اهداف سیاسی خود شیوه مبارزه سیاسی، دمکراتیک، و مسالمت آمیز را ترجیح داده و رفراندوم را مطرح و پیشنهاد میکنند.

اگر دولت مرکزی حاکم در تهران شرایط دمکراتیک و امکانات لازم جهت اجرای رفراندوم آماده نکند و انتخابات و رفراندوم را برسمیت نشناسد، ملت ترک و تشکیلاتهای آن بر خلاف نویسندگان منشور "آذربایجان سخن می‌گوید" مجبور خواهند شد به قهر انقلابی و قیام توده‌ای متوسل شوند. چونکه قطعنامه به شماره ۳۱۳ مجمع عمومی ملل متحد تاکید میکند که بر اساس کنوانسیون سال ۱۹۴۹ ژنو مبارزه قهرآمیز و مسلحانه بر ضد دولتهای استثمارگر و نژاد پرست مبارزه‌ای جهانی محسوب می‌شود. در اینجا به تعداد اندکی از مطالبات و خواسته‌های ملت ترک در آذربایجان اشاره میشود. هیچکدام از احزاب فدرالیست، جمهوری خواه، سلطنت طلب، اصلاح طلبان اسلامی و غیراسلامی و سوسیال شوونیستها ظرفیت و توان پذیرش و اجرای این خواسته‌های ملی، دمکراتیک و انسانی را ندارند. ملت ترک، سوسیالیستها و ناسیونالیستهای دمکرات آذربایجان با اراده‌ای استوار برای تحقق چنین خواسته‌های متحدانه در جبهه‌ای واحد تلاش میکنند. دشمنان ملت ترک خوب توجه کنند که ملت ترک چه می‌خواهد؟!

**آذربایجان چه می‌خواهد**

۱- ملت ترک آذربایجان از تمامی حقوق ملی و انسانی محروم شده و بعنوان یک ملت تحت ستم، بدون هیچ قید و شرطی یا هیچ دلیل و بهانه‌ای، بر اساس مصوبات و قوانین سازمان ملل حق دارد با تشکیل دولت ملی و مستقل، سر نوشت خود را خود تعیین کند.

۲- ملت ترک آذربایجان می‌خواهد بر تمامی امور زندگی و مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سرزمین خود تصمیم بگیرد و کنترل سیستم اقتصادی آذربایجان، سیستم مالی، پولی و بانکی، سیستم مالیاتی، تجارت و سیاست خارجی، سیستم خدمات اجتماعی، رفاه، بخشهای ترانسپورت، اشتغال و بهداشت، دفاع و سیاست نظامی، سیستم انتخاباتی و قانونگذاری آذربایجان و دهها امور دیگر را بدست بگیرد.

۳- ملت ترک آذربایجان می‌خواهد در تمام کشورهای جهان سفارت، دیپلمات و نماینده داشته و رابطه همه جانبه، دوستانه و مسالمت‌آمیز با آنها برقرار کند و با پیوستن به سازمان ملل متحد به جامعه جهانی ملحق شود.

۴- ملت ترک آذربایجان می‌خواهد کشوری مدرن، صنعتی، دمکرات و سکولار هم سطح با کشورهای غربی تشکیل دهد.

۵- ملت ترک آذربایجان جنوبی می‌خواهد بعد از کسب استقلال، جهت پیوستن آذربایجان شمالی و جنوبی رفراندوم برگزار کند و از مردم نظر خواهی کند.

۶- ملت ترک آذربایجان علاوه بر استقلال و آزادی ملی، خواهان جامعه‌ای عاری و خالی از فقر، نابرابری طبقاتی، تبعیض، استثمار و بی‌عدالتی است.

## **ملت ترک آذربایجان علاوه بر خواسته‌های کلی و عمومی بالا خواهان خواسته‌های فوری زیر می‌باشد.**

۱- رسمی شدن یا رسمیت یافتن زبان ترکی در آذربایجان جنوبی، ایجاد ایستگاههای رادیویی و کانالهای تلویزیونی ترکی، آزادی چاپ و نشر به زبان ترکی، آزادهای فرهنگی و اجرای مراسمهای ملی آذربایجانی، آموزش ترکی در تمامی مراحل تحصیلی و تامین هزینه تحصیلی محصلین بر حسب بالا رفتن تورم

۲- قبول، پذیرش و اجرای اصول و حقوق مندرج در بیانیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون رفع تبعیض از زنان

۳- جدائی دین از دولت

۴- لغو و ممنوعیت تمامی قوانین اسلامی

۵- برابری زن و مرد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اداری در جهت نفی مردسالاری

۶- برابری ساکنین و اتباع آذربایجان در برابر قانون صرف نظر از ملیت، دین، جنسیت، نژاد و تابعیت

۷- آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، عقیده، انتخاب دین، مطبوعات، بیان، اجتماعات، اعتصاب و آزادی تشکیل

احزاب

۸- ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام

۹- تامین حقوق اجتماعی و بیمه‌های اجتماعی مانند بیمه بیکاری، حقوق بازنشستگی و تامین

مسکن مناسب و رایگان برای کلیه بیکاران شهرها و روستاها

۱۰- ایجاد تمامی امکانات رفاهی شهری از قبیل مسکن با استانداردهای شهری، برق، تلفن، پست، آب لوله

کشی شده، دکتر، بیمارستان، دندانپزشکی، جاده‌های امن آسفالتی و غیره در تمامی روستاهای آذربایجان

۱۱- ایجاد امکانات مناسب، تامین هزینه و حمایت کامل دولت از کودکان تا سن ۱۶ سالگی، معلولین و

سالمندان

۱۲- ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیلی در هفته، یک ماه مرخصی در سال با پرداخت حقوق کامل

و برابری حقوق کارگران شهر و روستا، تعیین حداقل دستمزد کارگران توسط نمایندگان کارگران و دولت

۱۳- دولتی کردن بانکها، معادن و صنایع بزرگ، ترانسپورت، مراکز پزشکی و غیره

۱۴- مالیات تصاعدی بر درآمد، ارث و ثروت، کاستن مالیات و گمرک بر سرمایه‌های خارجی جهت جذب آنها

۱۵- سرمایه‌گذاری وسیع در صنایع سنگین و بخشهای مختلف کشاورزی، توریسم و غیره

۱۶- .....

۱۷- .....

آل بایراق

azer\_baijan@yahoo.co.uk